



بیستم محرم؛ دفن بدن «جون»، خدمتکار امام حسین(ع)

روز بیستم ماه محرم مصادف است با روزی که در سال 61 هجری قمری پس از گذشت چند روز از شهادت امام حسین(ع) و یاران آن حضرت، بدن خدمتکار امام حسین(ع) به نام «جون» توسط گروهی که برای دفن پیکر شهدا در صحرای کربلا حاضر شده بودند، دفن شد.

روز بیستم ماه محرم مصادف است با روزی که در سال 61 هجری قمری پس از گذشت چند روز از شهادت امام حسین(ع) و یاران آن حضرت، بدن خدمتکار امام حسین(ع) به نام «جون» توسط گروهی که برای دفن پیکر شهدا در صحرای کربلا حاضر شده بودند، دفن شد.

به گزارش خبرنگار دین و اندیشه خبرگزاری دانشجویان ایران(ایسنا) در رخدادهای روز بیستم محرم سال 61 ه - ق پیرامون واقعه کربلا در این باره می‌خوانیم:

بعد از 10 روز از واقعه عاشورا جمعی از قبیله «بنی اسد» بدن شریف "جون" غلام ابوذر غفاری را پیدا کردند در حالی که صورتش نورانی و بدنش معطر بود و سپس او را دفن کردند.

«جون» کسی بود که امیرالمومنین(ع) او را به 150 دینار خرید و به ابوذر بخشید. هنگامی که ابوذر را به منطقه «ربذه» تبعید کردند این غلام برای کمک به او به آنجا رفت و بعد از رحلت جناب ابوذر به مدینه مراجعت کرد و در خدمت امیرالمومنین(ع) بود تا بعد از شهادت آن حضرت به خدمت امام مجتبی(ع) و سپس به خدمت امام حسین(ع) رسید و همراه آن حضرت از مدینه به مکه و از مکه به کربلا آمد.

هنگامی که جنگ در روز عاشورا شدت گرفت او خدمت امام حسین(ع) آمد و برای میدان رفتن و دفاع از حریم ولایت و امامت اجازه خواست.

حضرت فرمودند: در این سفر به امید عافیت و سلامتی همراه ما بودی، اکنون خویشتن را به خاطر ما مبتلا مساز. «جون» خود را بر قدم‌های مبارک امام حسین(ع) انداخت و بوسید و گفت: ای پسر رسول خدا، هنگامی که شما در راحتی و آسایش بودید من کاسه‌لیس شما بودم و حال که به بلا گرفتار هستید شما را رها کنم؟

«جون» با خود فکر کرد: من کجا و این خاندان کجا؟! بنابراین گفت: آقای من، بوی من بد است و شرافت خانوادگی هم ندارم و نیز رنگ من سیاه است. یا ابا عبدالله، لطف فرموده مرا بهشتی نمایی تا بویم خوش گردد و شرافت خانوادگی به دست آورم و رو سفید شوم. نه آقای من، از شما جدا نمی‌شوم تا خون سیاه من با خون شما خانواده مخلوط گردد. جون می‌گفت و گریه می‌کرد به حدی که امام حسین(ع) گریستند و اجازه دادند.

با آنکه جون پیرمردی 90 ساله بود، ولی بچه‌ها در حرم با او انس فراوانی داشتند. او به کنار خیمه‌ها برای خداحافظی و طلب حلالیت آمد، که صدای گریه اطفال بلند شد و اطراف او را گرفتند. هر یک را به زبانی ساکت کرد و به خیمه‌ها فرستاد و مانند شبیری غضبناک روی به آن قوم ناپاک کرد. او جنگ‌نمایی کرد، تا آنکه اطراف او را گرفتند و زخم‌های فراوانی به او وارد کردند. هنگامی که روی زمین افتاد، امام حسین(ع) سر او را به دامن گرفت و بلند بلند گریست و دست مبارک خود را بر سر و صورت جون کشید و فرمود: «بارالها، رویش را سفید و بویش را خوش فرما و با خاندان عصمت (ع) محشورش نما».

از برکت دعای حضرت، روی غلام مانند ماه تمام درخشیدن گرفت و بوی عطر از وی به مشام رسید. چنان‌که وقتی بدن او را بعد از 10 روز پیدا کردند صورتش منور و بویش معطر بود.

منبع:

- تقویم شیعه، عبدالحسین نیشابوری، انتشارات دلیل ما، 1387